فصلنامهٔ علمی- تخصصی دُر دَری (ادبیات غنایی، عرفانی)
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال دوم، شمارهٔ پنجم، زمستان ۱۳۹۱، ص. ۲۰-۷

بررسی کنایه در شعر احمد شاملو از منظر زیباشناسی و نوآوری در کنایات

پریسا خویشتن‌دار[۱]

چکیده

کنایه یکی از عناصر چهارگانه علم بیان است که نقش مهمّی در زیبا آفرینی کلام و تصویرسازی هنری دارد. اوج زیبایی کنایه همانند هر تصویر خیالی دیگر در تازگی آن است. برخی از کنایه‌ها به دلیل استفادهٔ بیش از حد در شمار کنایه‌های قاموسی در آمده‌اند و زیبایی و خیال انگیزی چندانی ندارند. در شعر شاملو هم کنایه‌های قاموسی وجود دارد و هم کنایه‌های ابداعی. او گاهی در معنی و مفهوم برخی کنایات قاموسی تصرف کرده و متناسب با بافت و زمینهٔ شعر، معنایی غیر از معنای قاموسی آن را اراده نموده است.
در این مقاله که بر روی تمام اشعار شاملو صورت گرفته کنایات شعر وی استخراج و به سه دسته: ۱-کنایات قاموسی ۲- کنایات زبانی(مردمی) ۳- کنایات ابداعی تقسیم بندی و به نوآوری‌ها و ابداعات او در این خصوص اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها:

شاملو، کنایه، نوآوری، زیبا شناسی، بلاغت.

[۱] دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران. pkhishtandar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۲ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۹

مقدمه

یکی از مباحث چهارگانه علم بیان «کنایه» است. کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح بیان «عبارت یا جمله‌ای است که مراد گوینده، معنای ظاهری آن نباشد اما قرینهٔ صارفه‌ای که ما را از معنای ظاهری، متوجه معنای باطنی کند، وجود نداشته باشد.» (شمیسا،۱۳۸۷: ۲۷۳) «به الفاظ گفته شده «مکنیّ به» و به معنای نیامده و مقصود «مکنیّ عنه» می‌گویند. مثلاً در جمله«در خانه اش همیشه باز است» مراد، این است که او بخشنده است؛ زیرا لازمهٔ بخشنده بودن این است که در خانهٔ شخص بر روی مردم باز باشد. باز بودن در خانه مکنیّ به و بخشندگی، مکنیّ عنه است.» (همان: ۲۷٤) کنایه را به صورت دیگری نیز تعریف کرده‌اند به این ترتیب که لفظ را استعمال کرده آنگاه به جای معنی اصلی، یکی از لوازم معنی را اراده می‌کنند: «ساختار کنایه بر «بایستگی» (التزام) استوار شده است. سخنور اگر «بایستهٔ»(لازم) چیزی را در سخن بیاورد و از آن بایسته، خود آن چیز را بخواهد کنایه‌ای را به کار گرفته است. در کنایه معنای بایسته یا به سخنی دیگر، معنای راستین کنایه نیز پذیرفتنی و رواست؛ این معنا نیز می‌تواند خواست سخنور باشد.»(کزّازی، ۱۳۸۵: ۱۵۷) شمس قیس رازی در باب کنایه می‌نویسد: «کنایت آن است کی چون متکلّم خواهد که معنی از معانی بگوید معنی دیگر کی از توابع و لوازم معنی اول باشد بیاورد و از این بدان معنی اشارت کند، و این صنعت در جمله لغات مستعمل است و به نزدیک خاص و عام متداول، چنانک عوام گویند: در سرای فلان، کسی بسته نبیند و دیگ او از آتشدان فرو نمی‌آید؛ یعنی مردم به خدمت او بسیارند و مهمانی بسیار می‌کند، چی(چه) در سرای نا بستن از لوازم کثرت تردد و اختلاف مردم است و دیگ از بار فرو ناگرفتن از لوازم طعام بسیار است.» (شمس قیس،۱۳۳۵: ۳٦۳)

بسیاری از علمای بلاغت معتقدند که کنایه سخنی است دارای دو معنی قریب و بعید؛ بطوریکه این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند پس گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و به کار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد.(رک: همایی،۱۳۸۸: ۲٥٦؛ و نیز رک: رجایی، ۱۳۳٥: ۳۲٤؛ تقوی، ۱۹۹:۱۳۷۰؛ تجلیل، ۱۳۷۰: ۸٤؛ آهنی، ۱۳٦۰: ۱۷۳؛ زرین کوب،۱۳۷۹: ۷٤)

در مجاز نیز مانند کنایه ما با دو معنا روبرو هستیم و از این جهت مجاز و کنایه نزدیک به هم هستند«با این تفاوت که در مجاز به سبب وجود قرینهٔ صارفه، معنی ظاهری در نظر گرفته نمی‌شود و معنای باطنی اراده می‌گردد؛ حال آن که در کنایه، علاوه بر معنای باطنی، ارادهٔ معنای ظاهری نیز امکان پذیر است.»(محمّدی، ۱۳۸۰: ۹۸)

ارزش و جایگاه کنایه

کنایه از مهمترین شگردهای زیبا آفرینی در کلام است که نقش مهمی در تصویرسازی هنری دارد و نمونه‌های استعمال آن را در آیات قرآنی، اعتقادات پیشینیان، آداب و رسوم اجتماعی، گفتار عامه، امثال و حکم و در انواع شعر بخصوص در هجو می‌توان یافت. آنچه کلام را هنری، جذاب و گیرا می‌کند، شیوه غیرمستقیم در بیان است. وقتی در تعریف علم بیان گفته می‌شود: «ایراد معنای واحد به طرق مختلف» یکی از راههای ایراد معنی همین کنایه است. همان گونه که مجاز، تشبیه و استعاره، راه‌های دیگر بیان اندیشه و انتقال معنی به ذهن دیگرانند. دکتر شفیعی کدکنی از قول «مالارمه»–ادیب فرنگی– می‌گوید: «اگر چیزی را به همان نام که هست یعنی به نام اصلی خودش بنامیم، سه چهارم لذّت و زیبایی بیان را از بین برده‌ایم زیرا کوششی که ذهن برای ایجاد پیوند میان معانی و ارتباط اجزای سازنده خیال دارد بدین گونه از میان می‌رود و آن لذّت که حاصل جست و جوست به صورت ناچیزی در می‌آید.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۸٦۸)«ارزش زیبا شناختی کنایه نیز در آن است که سخن دوست، با درنگ و تلاشی ذهنی می‌باید سرانجام، به معنای پوشیده و فرو پیچیده در کنایه راه برد

و راز آن را بگشاید. از این روی گفته‌اند که کنایه رساتر از آشکارگی در سخن است. رسایی کنایه از آن است که سخنور به یاری کنایه چونان شیوه‌ای هنری در بیان، خواننده یا شنونده را ناگزیر می‌داند که دل به سخن بسپارد.» (کزّازی،۱۳۸۵: ۱۵٦) همچنین «کنایه به لحاظ الفاظ معنای ظاهری (مکنیّ به)، در محور همنشینی و به لحاظ معنای باطنی که مراد گوینده است (مکنیّ عنه)، در محور جانشینی است. از آنجا که کنایه نیز رسیدن از یک سطح به سطح دیگر است و ارتباطی بین دو سوی حاضر و غایب ایجاد می‌کند، جنبهٔ هنری و ادبی دارد.» (شمیسا،۱۳۸۷: ۲٦٦) و استفاده از آن ملاحت و لطف خاصّی به سخن می‌بخشد و «گویی به کلام عادی رنگی از شعر می‌دهد و تیزهوشی و ظرافت را به چالش می‌خواند.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۷٤) می‌توان گفت سهم عمده استعمال کنایات در حوزه مفاهیمی است که بیان مستقیم عادی آنها مایه تنفر خاطر است. «بسیاری از معانی را اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم لذّت بخش نیست و گاه مستهجن و زشت می‌نماید،از رهگذر کنایه می‌توان به اسلوبی دلکش و موثر بیان کرد. جای بسیاری از تعبیرات و کلمات زشت و حرام را می‌توان از راه کنایه به کلمات و تعبیراتی داد که خواننده از شنیدن آنها هیچ گونه امتناعی نداشته باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۱٤۱)

ویژگی‌ها و زیبایی‌های کنایه

دو بعدی بودن و ابهام

در کنایه کلام یکی است اما دو معنی از آن بر می‌آید. یکی معنی نزدیک یعنی تصویری که ملازم معنی مراد است، دیگر معنی دور یعنی خود معنی مراد. دو یا چند بعدی بودن یکی از عوامل مهم زیباآفرینی در کلام ادبی است. این خصلت در زبان خبر عیب است، زیرا در پیام رسانی اختلال پدید می‌آورد و مزاحم است، اما کلام ادبی، به ویژه شعر، زبان خبری نیست بلکه زبان هنری است و این زبان هر چه ابعاد در آن بیشتر باشد زیباتر است. (وحیدیان کامیار،۱۳۷۵: ۵۸)

کنایه به علت دو بعدی بودن و انتقال از ملازم به معنی اصلی دارای نوعی ابهام است، ابهامی که سبب می‌شود ذهن برای درک معنای کنایی تلاش کند و بعد از کشف آن احساس انبساط خاطرکند.

در این شعر شاملو «پاتابه گشودن» کلامی است پوشیده و کنایی که ابتدا مبهم می‌نماید ولی با اندکی تامّل در می‌یابیم که غرض «رحل اقامت افکندن» است و در نتیجه از کشف این رابطه و پرده برداشتن از این ابهام شاد می‌شویم.

مرگ آن گاه پاتابه همی گشود که خروس سحرگهی
بانگی همه از بلور سر می‌داد –
گوش به بانگ خروسان در سپردم
هم از لحظه‌ی ترد میلاد خویش (شاملو،۱۳۸۹: ۱۰٤٤)

گاهی با کنایاتی روبرو می‌شویم که علاوه بر جنبهٔ کنایی دارای ساختار تلمیحی نیز هستند. این گونه کنایات خواننده را به فعالیت ذهنی بیشتری وا می‌دارند. به عنوان نمونه کنایه «هفت کفش آهنین پوشیدن» در شعر «سرگذشت»:

دلق درویشان به دوش افکندم و اوراد خواندم
یار خاموشان شدم بیغوله‌های راز، گشتم
هفت کفش آهنین پوشیدم و تا قاف رفتم
مرغ قاف افسانه بود، افسانه خواندم بازگشتم (همان: ۲۰٦)

«در افسانه‌های ایرانی معمولا قهرمان داستان برای یافتن مطلوب خود –که بیشتر دختر زیبایی است که او را دوست دارد– مسافت‌های طولانی را طی می‌کند به طوری که هفت کفش آهنینی که او برای طی این راه آماده کرده است؛ پاره می‌شود و از بین می‌رود به عبارت دیگر هفت کفش آهنین پوشیدن کنایه است از جستجوی فراوان برای چیزی» (محمّدی،۱۳۷٤: ٤٦۰)

ایجاز

«در کنایه ایجاز هست، ایجاز هنری زیرا لفظ یکی است و معنا دو. در کلام عادی، هر لفظ بر یک معنی دلالت دارد؛ اما در کنایه، به سبب دو بعدی بودن، لفظ بار معنایی دوگانه دارد، زیرا کار دو لفظ را می‌کند» (وحیدیان کامیار،۱۳۷۵: ٦٥) در شعر «سرود برای مردی که خودش را کشته است» کنایه‌های «شانه بالا انداختن» و «سر به زیر افکندن» دو بعد دارند همراه با ایجازی زیبا. «شانه بالا انداختن» کنایه از بی‌اعتنایی کردن به امری است و «سر به زیر افکندن» خجالت کشیدن و شرمساری بردن.

خون«پادشاهی که چل تا پسر داشت»
نه خون «ملتی که ریخت و تاج ظالمو از سرش ورداشت»،
خون کلپتره
یک قطره
خون شانه بالا انداختن، سر به زیر افکندن،
خون نظامی‌ها–وقتی که منتظر فرمان آتش‌اند–،
خون دیروز (شاملو،۱۳۸۹: ۷۱)

مبالغه

«یکی از ویژگی‌های هنر به ویژه ادبیات مبالغه است. وقتی امری بزرگتر از آنچه هست نموده شود تاثیرش بر عقل و احساسات بیشتر خواهد بود.» (وحیدیان کامیار،۱۳۷۵: ٦٥) شاملو برای بیان «شدّت ناراحتی و عذاب کشیدن» رسولان در زیر شکنجه از تعبیر کنایی و مبالغه‌آمیز «پوست دریدن» استفاده می‌کند.

جنگل آینه‌ها به هم در شکست
و رسولانی خسته بر گسترهٔ تاریک فرود آمدند
که فریاد درد ایشان
به هنگامی که شکنجه بر قالبشان پوست
می‌درید

چنین بود:
«کتاب رسالت ما محبّت است و زیبائی‌ست
تا بلبل‌های بوسه
بر شاخ ارغوان بسرایند. (شاملو،۱۳۸۹: ٤٦٥)

آشنایی‌زدایی

اصولاً ابزار ایجاد غرابت و آشنایی زدایی در زبان، شگردها و صور خیالند و کنایه بارزترین نمونه ایجاد این غرابت و عامل توجه انگیزی است.از نظر ساختارگرایان، زبان معمولی و روزمره زبانی است تکراری، بنابراین ذهن به آن توجه نمی‌کند، در حالی که زبان ادبی زبانی شگفت انگیز است. کار شاعر آن است که از این سخن تکراری و فرسوده کلامی بیافریند که بدیع و شگفت انگیز باشد. ترفندهای بدیعی و صور خیال، اسباب تبدیل زبان به شعر و ادبند و کنایه اکسیری است که مس زبان عادی را به زر شعر تبدیل می نماید. در حقیقت کنایه نوعی تشخّص دادن به زبان است.«وقتی فردوسی در وصف قهرمان خویش می‌گوید: چرانندهٔ کرکس اندر نبرد مستقیماً نمی‌گوید که او دشمنان خود را می‌کشد، می‌گوید او

در نبرد خویش سبب چراندن (غذا دادن به)کرکسها می‌شود و چون کرکس از گوشت مرده و مردار تغذیه می‌کند، پس او سبب کشتن کسانی می‌شود تا کرکس‌ها از گوشت آنان تغذیه کنند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۲)

شاملو در شعر«ضیافت» به یاری ترفند کنایه و استفاده از تعبیر «به رف چیدن مردگان» کلامی بدیع خلق می‌کند و بدین وسیله توجه خواننده را جلب می‌نماید:

میهمانان را
غلامان
از میناهای عتیق
زهر در جام می‌کنند.
لبخندشان
لاله و تزویر است.
انعام را
به طلب
دامن فراز کرده‌اند
که مرگ بی دردسر
تقدیم می‌کنند.
مرده‌گان را به رف چیده‌اند
زندگان را به یخ دان‌ها (شاملو،۱۳۸۹: ۷۵٦)

«رف» تاقچه‌های بالای اتاق‌های قدیمی است که نزدیک سقف تعبیه می‌شده است و به رف چیدن مردگان در واقع کنایه از مقام دادن به این مردگان و زینت مجلس حاکم کردن آنهاست.» (پورنامداریان،۱۳۹۰: ۱۷۲)

استدلال

گفتار کنایی استدلال و برهان را با پندار شاعرانه قرین می‌سازد و شنونده را به پذیرش منطقی و غیر قابل انکار آن فرا می‌خواند. در کنایه ذهن از طریق استدلال، از معنای حقیقی به معنای هنری و مجازی که همان معنای مقصود است می‌رسد. در حقیقت معنی ملازم، ما را به معنای اصلی هدایت می‌نماید.

همانند کنایه «زردرویی بردن» که دلالت بر«احساس شرمندگی کردن» دارد:

و تشریفات
سخت در خور بود:
صف سربازان بود با آرایش خاموش پیاده‌گان سرد شطرنج،
و شکوه پرچم رنگین رقص
و داردار شیپور و رپ رپه‌ی فرصت سوز طبل
تا هابیل از شنیدن زاری‌ی خویش زردروئی نبرد (شاملو،۱۳۸۹: ۸۷٤)

ابداع و تقلید در کنایات

کنایه‌های به کار رفته در شعر شاملو را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: ۱- کنایات قاموسی۲ – کنایات زبانی (مردمی) ۳ - کنایات ابداعی

کنایات قاموسی

منظور از کنایه‌های قاموسی کنایاتی است که در فرهنگ لغت وجود دارد و ذهن به محض شنیدن آنها، از معنای حقیقی به معنای مجازی و هنری منتقل می‌شود. در این گونه کنایات معنی مجازی و هنری آنچنان قوی است که ذهن به معنی حقیقی منتقل نمی‌شود، بلکه مستقیماً به معنای مجازی و یا همان معنای کنایی متوجه می‌گردد. چنین کنایاتی هر چند در اولین کاربردشان غرابت و تازگی داشته‌اند، اما بر اثر تکرار، از میزان غرابت و توجه برانگیزی آنها کاسته شده و خیال انگیزی چندانی ندارند. در حقیقت اوج غرابت و نا آشنایی هر کنایه، همانند هر تصویر خیالی دیگر، زمانی است که برای اولین بار ساخته می‌شود اگر کاربرد و رواج پیدا کند، به تدریج از ارزش و زیبایی آن کاسته می‌گردد، یعنی تبدیل می‌شود به کلام یک بعدی و از قلمرو زبان شعر به زبان خبر انتقال می‌یابد.

از نمونه کنایات قاموسی به کار رفته در دیوان شعر شاملو به موارد ذیل می‌توان اشاره نمود:

تسمه از گردهٔ (پشت)کسی کشیدن:

کار سخت از او کشیدن یا او را به شدت آزردن و شکنجه دادن (فرهنگ کنایات سخن)

پیش از آن که خشم صاعقه خاکسترش کند
تسمه از گردهٔ گاو توفان کشیده بود
آزمون ایمان‌های کهن را
بر قفل معجرهای عتیق
دندان فرسوده بود. (شاملو،۱۳۸۹: ۷۰۵)

چرب دستی:

چابکی، مهارت، هنرمندی (لغت نامه)

و تو به چرب دستی
کشتی را
بر دریای دمه خیز جوشان
می‌گذرانیدی (شاملو، ۱۳۸۹:۵۹۷)

خون به جگر کردن:

غم و رنج بردن، ناراحت ساختن و به تعب انداختن (فرهنگنامه شعری)

می‌گیردم ز زمزمه‌ی تو، دل
دریا! خموش باش دگر!
دریا،
با نوحه‌های زیر لبی امشب
خون می‌کنی مرا به جگر ...
دریا! (همان: ۲٤)

دم فرو بستن:

سکوت کردن، خاموشی گزیدن (فرهنگنامه شعری)

و دم فرو بستن –آری–
به هنگامی که سکوت
تنها نشانه‌ی قبول است و رضایت (همان:٦٢٨)

نقاب بر افکندن:
رو بند یک سو نهادن، ظاهر و پدیدار شدن (فرهنگنامه شعری)
ناگهان
عشق
آفتاب وار
نقاب برافکند (شاملو،۱۳۸۹ :۱۰۰٤)

کنایه‌های «باد در کف داشتن (ص، ٦١٩)، باد فروش (٦٨٩)، بر باد شدن (٩٨٦)،پای بست (٢٤١)، پای در زنجیر (٤٦٤)، پایکوبی (٩٦٣)، پنجه در پنجه کسی افکندن(٥٤٣)، پر ریختن (٦٨٧)،پهلو زدن (٢٧٢)تن زدن(٧٢٨)،تنگ چشم (٦١٠)، خاکسترنشین(٢٢٨)، چشم به راهی(٥٨١)، به زانو درآمدن(٤١)، حلقه بر در زدن (٥٠٨)، دریا دل(٨٦٣)، دندان بر جگر بستن (١٣٣)، رو سیاه (٣٣٠)، زرد روئی کشیدن (٨٩٤)، سبک پا (٩٥٩)، شانه بالا انداختن (٧١)، قبله کردن (٢٠٣)، مرد افکن (٨٢٠)، نخ نما (٦٤٣)، زیر نگین بودن (٥٤٢) و...» نیز از جمله کنایات قاموسی به کار رفته در اشعار شاملو می‌باشد.

کنایات زبانی (مردمی)

کنایاتی هستند که سخنوران آنها را از زبان مردم به وام گرفته‌اند. پدید آورندگان این نوع کنایات بر خلاف کنایه‌های ابداعی، مردم هستند نه شاعران. خاستگاه کنایه‌های مردمی هنجارهای اجتماعی و رفتارهای انسانی و ویژگی‌های فرهنگی است و از دید مردمشناسی شایسته بررسی‌اند. (کزّازی، ۱۳۸۵: ١٧٦) چنین کنایاتی بیشتر کاربرد زبانی دارند تا کاربرد ادبی. مانند:

پاشنه را ور کشیدن:
آماده کاری شدن(فرهنگ کنایات سخن)
شرابه رو سر کشیدم
پاشنه رو ور کشیدم
زدم به دریا تر شدم، از اون ورش به در شدم
دویدم و دویدم
بالای کوه رسیدم (احمد شاملو، ۱۳۸۹: ۲۰۳-۲۰۲)

ریگ به پوزار داشتن:
نیّت یا غرض پنهان و ناروایی داشتن (فرهنگ کنایات سخن)
در خروش آمدم که
«–ریگی اگر خود به پوزار ندارید
انتظاری بی هوده می‌برید
پیغام آخرین

همه این است!» (همان: ۵۸۱)

کسی را سکّه یک پول کردن:

«به معنی بی ارج و اعتبار کردن و خوار و خفیف کردن آن کس است.» (شاملو، ۱۳۸۹: ١٠٦٦)

الان غلاما وایسادن که مشعلا رو ور دارن

بزنن به جون شب، ظلمتو داغونش کنن

عمو زنجیر بافو پالون بزنن وارد میدونش کنن

به جایی که شنگولش کنن

سکّه‌ی یک پولش کنن. (همان: ۱۹۹)

از کیسه رفتن چیزی (کسی):

محروم شدن او از آن (او)، بی نصیب ماندن او از آن (او)(فرهنگ کنایات سخن)

تا

از

کیسه تان نرفته تماشا کنید خوب

در آسمان شب

پرواز آفتاب را (همان:٦٥٣)

گذرگاه آشتی‌کنان

کوچه تنگی که دو نفر نمی‌توانند به راحتی از آن رد شوند (فرهنگ کنایات سخن) «در اصطلاح تهرانیان کوچه یا معبری بسیار تنگ باشد. چنان که در آن عبور دو تن که از دو جهت مخالف به یک دیگر رسند جز با تماس آن‌ها و یاری به یک دیگر میسّر نشود.» (شاملو، ۱۳۸۹: ۱۰۸۳)

پیش می‌آید و پیش می‌آید

به ضرب آهنگ طبلی از درون پنداری، خیره در چشمانات

بی پروای تو

که راه بر او بربسته‌ای انگاری.

در تو می‌رسد از تو بر می‌گذرد بی آن که واپس نگرد

در گذرگاه بی پرهیز آشتی کنان

بی آن که به راستی بگذرد

چرا که عبورش تکراری‌ست بی‌پایان انگاری. (همان: ۹۳۰)

نمک به روی زخم کسی پاشیدن:

بر رنج او افزودن (فرهنگ کنایات سخن)

دیگر پیامی از تو مرا نارد

این ابرهای تیره‌ی توفان زا

زین پس به زخم کهنه نمک پاشد

مهتاب سرد و زمزمه‌ی دریا (همان: ۹۰)

به ناف کسی بستن:

به مقدار فراوان به کسی خوراندن (فرهنگ فارسی)

تموم دنیا جم شدن

هی راس شدن هی خم شدن

فرمایشا طبق طبق

همه گی به دورش وقّ و وق

بستن به نافش چپ و راس

جوشونده‌ی ملا پیناس (همان: ۱۰۰۷)

کنایه‌های «باد هوا(ص،۱۰۰۷)، بزدل(۹۱٦)، پاپتی(۲۰۰)، پاتابه گشودن(۱۰٤٤)، در به در(٤۸۹)، دم دمی(۳۷۵)، دندان گرد (۳۳۳)، خاطرخواه (۲۰۰)، خرگردن(٤۸۱)، خلق تنگی(۱۱٦)، سر به راه(۷۲۹)، سر به مهر(٤۹۵)، سر به هوا(٤۲)، سرشکستگی (۱۱۷)، شوربختی (۵۸۳)، کمر بستن (٤۹۰)، کفش کسی را جفت کردن (۱۰۱۰)، کفن خود را دوختن و گور خود را کندن(۲۵٤)، گوش به زنگ (۱٦۳)، لام تا کام حرف نزدن(۲۵۵)، لقمهٔ گلوگیر (٦۲۷)، مضمون کوک کردن (برای کسی) (۸۱۱)، لاف زن(۳۲)، تو نخ چیزی(کاری) بودن(٤۰٤)، هوای چیزی پس بودن (۱۰۰۷) و...» نیز از دیگر نمونه‌های کنایات مردمی هستند که شاملو در اشعارش به کار برده است.

گفتنی است قسمت عمده‌ای از کنایات قاموسی را کنایات مردمی تشکیل می‌دهند، زیرا کنایات مردمی این قابلیت را داشته‌اند که از قلمرو زبان وارد قلمرو ادب شوند.

کنایات ابداعی

منظور از کنایات ابداعی کنایاتی است که ساخته و پرداخته ذهن خلّاق شاعر است. این کنایات کاربردی گسترده چون کنایه‌های قاموسی و مردمی ندارند و کمتر به قلمرو زبان راه می‌یابند و معمولاً در فرهنگ‌ها نیز ثبت نمی‌شوند. در شعری با عنوان «سرود برای مرد روشن که به سایه رفت» شاملو کنایه «سپیده بر کسی پیشتر از بانگ خروسان دمیدن» را به کار می‌برد. این «کنایه ادبی است که خود شاعر ساخته است و معنی آن مرگ زود رس است.» (شمیسا،۱۳۸۸: ٦۷٤)

جاده‌ها با خاطره‌ی قدم‌های تو بیدار می‌مانند
که روز را پیش باز می‌رفتی،
هر چند
سپیده
تو را
از آن پیش تر دمید
که خروسان
بانگ سحر کنند. (شاملو،۱۳۸۹: ۷۰۵)

استفاده از کنایه‌های ابداعی یا به تعبیری دیگر کنایات «نوین» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۹۱) و «شاعرانه» (کزّازی، ۱۳۸۵: ۱۷٦) سبب ابهام در شعر می‌شود.« طبیعی است که کنایه وقتی ابداعی باشد و در زبان سابقه نداشته باشد و شناخته نشده باشد و

واسطه‌های میان معنی اولیه و معنی منظور و نهایی آن متعدد باشد، شعر را بیشتر از استعاره مبهم می‌کند» (پور نامداریان، ۱۳۸۱: ۲۰۰) البته گاهی خود شاعر توضیحی در مورد کنایات اشعارش می‌دهد:

زندگی
خاموشی و نشخوار بود و
گور زاد ظلمت‌ها بودن
(اگر سر آن نداشتی
که به آتش قرابینه
روشن شوی!) (شاملو،۱۳۸۹: ۷۰۷)

«قرابینه، لحن قدیمی کارابین است به معنی تفنگ. به آتش قرابینه روشن شدن نیز کنایه از تیر باران شدن است.» (همان: ۱۰۷۵)

تفاوتی که در میان کنایه‌های مردمی و کنایه‌های شاعرانه وجود دارد این است که «کنایه‌های مردمی، به هر شیوه‌ای به کار برده شوند، همواره یکسان می‌مانند چون واژه‌ای که در معنای راستین خویش در زبان به کار گرفته می‌شود. برای نمونه هر گاه میان بستن و یا کمر بر میان بستن به کار برده شود خواست از آن فرمانبری و آمادگی است برای چاکری و خدمتگری اما کنایه‌های شاعرانه چون از آفرینش هنری مایه می‌گیرند، بسته به پسند و پندار سخنوران دگرگون می‌شوند.» (کزّازی، ۱۳۸۵: ۱۷۷)

در شعر «مرگ ناصری» تعبیر«از گره بزرگ برگذشتن ریسمان» کنایه از «فرود آمدن ضربه‌ی تازیانه بر بدن» از نمونه کنایات ابداعی و زیباست.

رشتهٔ چرم باف
فرود آمد،
و ریسمان بی انتهای سرخ
در طول خویش
از گرهی بزرگ
برگذشت
«شتاب کن ناصری، شتاب کن!» (شاملو،۱۳۸۹ : ٦١٣)

در ادامه شعر، عکس العمل العازر –مردی که چهار روز پس از مرگش توسط حضرت عیسی زنده شد– در برابر به صلیب کشیدن مسیح این گونه بیان می‌شود:

از صف غوغای تماشائیان
العازر
گام زنان راه خود گرفت
دست‌ها
در پس پشت
به هم درافکنده

و جاناش را از آزار گران دینی گزنده
آزاد یافت:
«-مگر خود نمی‌خواست، ورنه می‌توانست!» (همان: ٦١٣)

«دست در پس پشت افکندن» کنایه‌ای است از «بی خیالی و آسوده خاطر بودن» العازر.

معمولاً معنی و مفهوم کنایات ابداعی اشعار شاملو به راحتی به ذهن خواننده منتقل می‌شود. در حقیقت «فضای سخن و یا مقتضای حال ما را به معنی مقصود (از لازم به ملزوم) راهنمایی می‌کند.» (ثروتیان،١٣٦٩: ١٠٣) کنایات ابداعی ذیل از این گونه‌اند:

دیوار پیرهنی در کار نبودن: کنایه از بسیار به هم نزدیک بودن
و من که ا.صبح‌ام
به خاطر قافیه: با احترامی مبهم
به شما اخطار می‌کنم [مرده‌های هزار قبرستانی!]
که تلاش‌تان پایدار نیست
زیرا میان من و مردمی که بسان عاصیان یکدیگر را
در آغوش می‌فشریم
دیوار پیرهنی حتا
در کار نیست (شاملو،١٣٨٩ :٢٩١)

تبر دار واقعه: کنایه از اجل، عزرائیل
چنان کن که مجالی اندکک را در خور است،
که تبردار واقعه را
دیگر
دست خسته
به فرمان
نیست. (همان: ٦٩٤)

«بر پرت افتاده‌ترین راه‌ها پوزار کشیدن»: کنایه از «بسیار سفر کردن»
آزمون ایمان‌های کهن را
بر قفل معجرهای عتیق
دندان فرسوده بود
بر پرت افتاده‌ترین راه‌ها
پوزار کشیده بود. (همان: ٧٠٥)

گاهی شاعر در ساخت، یا معنا و مفهوم برخی از کنایات قاموسی و سنّتی تصرف می‌کند و متناسب با بافت و زمینهٔ شعر معنایی غیر از معنای قاموسی و تثبیت شدهٔ آن را اراده می‌نماید. این گونه کنایات علاوه بر ابداعی بودن، هنری و مخیّل نیز

هستند و به دلیل ساختار پیچیدهٔ خود، ذهن مخاطب را درگیر کشف معنا می‌سازند. چنین کنایه‌هایی بیانگر قدرت تخیّل و ابداع هنری یک شاعر است.

نگاه‌ام به خلاء خیره ماند
گفتند
به ملال گذشته می‌اندیشد.
از سخن باز ماندم
گفتند
مانا کف گیر روغن زبانی‌اش
به ته دیگ آمده (همان: ۹۰۱)

کنایه قاموسی «کف گیر به ته دیگ خوردن» در فرهنگ‌ها به معنی «فقیر و بی پول شدن» است و یک تعبیر کنایی و قاموسی معمولی می‌باشد. اما شاعر با آوردن مضاف‌الیه «روغن زبانی» ساخت و معنایی جدید به آن بخشیده که با توجه به بافت و فضای شعر «حرفی برای گفتن نداشتن است».

نتیجه گیری

احمد شاملو در به کارگیری عناصر بیانی به ویژه کنایه دست توانایی داشته و برای بیان اندیشه‌ها عواطف و احساسات شاعرانه خود از آن استفاده فراوانی کرده است. یکی از راههای ایجاد نوآوری در زبان شعر،استفاده از تعبیرها و ترکیبات کنایی تازه است. ذهن خلّاق شاملو نیز همواره در پی ساختن کنایه‌های تازه و یا در هم شکستن و بازآفرینی کنایه‌های کهنه و تکراری است. او در کنار کنایه‌های قاموسی و مردمی از کنایه‌های ابداعی و شاعرانه نیز در شعر خویش بهره گرفته است و همین امر نقش مهمّی را در زیبایی سخن و ماندگاری اشعارش ایفا می‌کند. در حقیقت وی با بهره‌گیری از کنایه‌های ابداعی ذهن خواننده را به تکاپو وا می‌دارد به گونه‌ای که این تلاش برای دست یافتن به حقیقت، احساس لذّت در مخاطب را پدید می‌آورد و ارتباط شاعر را با خواننده عمیق‌تر می‌کند.

منابع

۱. انوری، حسن، (۱۳۹۰)، **فرهنگ کنایات سخن**، تهران: سخن، چ. سوم.
۲. آهنی، غلامحسین، (۱۳٦۰)، **معانی بیان**، تهران: بنیاد قرآن.
۳. پور نامداریان، تقی،(۱۳۸۱)، **خانه‌ام ابری است**،، تهران: سروش، چ. دوم.
٤. _____،(۱۳۹۰)، **سفر در مه: تأمّلی در شعر شاملو**، تهران: سخن، چ. چهارم.
۵. تجلیل، جلیل،(۱۳۷۰)، **معانی و بیان**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ. پنجم.
٦. تقوی، سیّد نصرالله، (۱۳۷۰)، **هنجار گفتار: در فن معانی و بیان و بدیع فارسی**، فرهنگستان اصفهان، چ. دوم.
۷. ثروتیان، بهروز، (۱۳٦۹)، **بیان در شعر فارسی**، تهران: انتشارات برگ.
۸. دهخدا، علی اکبر(۱۳۷۷)، **لغت نامه**، تهران: دانشگاه تهران.
۹. رادویانی، محمد بن عمر،(۱۳٦۲)، **ترجمان البلاغه**، به تصحیح و اهتمام احمد آتش و انتقاد ملک الشعرای بهار، تهران: اساطیر، چ. دوم.
۱۰. رجایی، محمّد خلیل،(۱۳۵۳)، **معالم البلاغه**، شیراز، انتشارات دانشگاه پهلوی، چ. دوم.
۱۱. زرین کوب، عبد الحسین، (۱۳۷۹)، **شعر بی دروغ، شعر بی نقاب**، چ. هشتم، تهران،انتشارات علمی

۱۲. شاملو، احمد، (۱۳۸۹)، **مجموعه آثار**، چ. نهم، تهران، موسسه انتشارات نگاه

۱۳. شفیعی کدکنی، محمّدرضا، (۱۳۵۸)، **صور خیال در شعر فارسی**، چ. دوم، تهران، آگه

۱٤. _____، (۱۳۹۱)، **موسیقی شعر**، چ. سیزدهم، تهران، آگه

۱۵. شمس قیس رازی،(۱۳۳۵)، **المعجم فی معاییر الاشعار العجم**، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، با مقدمه مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

۱٦. شمیسا، سیروس،(۱۳۸۷)، **بیان**، تهران: میترا، چ. سوم.

۱۷. _____،(۱۳۸۸)، **راهنمای ادبیات معاصر**، تهران: نشر میترا، چ. دوم.

۱۸. عفیفی، رحیم،(۱۳۹۱)، **فرهنگنامه شعری**، تهران: سروش، چ. سوم.

۱۹. کزّازی، میر جلال الدین،(۱۳۸۵)، **بیان**، تهران: مرکز، چ. هفتم.

۲۰. محمّدی، محمّد حسین، (۱۳۷٤)، **فرهنگ تلمیحات شعر معاصر**، تهران: نشر میترا.

۲۱. _____، (۱۳۸۰)، **بلاغت**، تهران: انتشارات رزمندگان اسلام.

۲۲. میرزانیا، منصور، (۱۳۷۸)، **فرهنگنامه کنایه**، تهران: امیر کبیر.

۲۳. نجفی، ابوالحسن، (۱۳۸۷)، **فرهنگ فارسی عامیانه**، تهران: نیلوفر، چ. دوم.

۲٤. وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۷۵)، «کنایه، نقاشی زبان»، **نامهٔ فرهنگستان**، شمارهٔ ۸، صص۵۵-٦۹.

۲۵. همایی، جلال الدین، (۱۳۸۸)، **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، تهران: نشر هما، چ. بیست و نهم.